نقشه قتل محمدعلي شاه و رويكرد روزنامه ها

سيد مصطفي تقوي

طرح قتل محمدعلي شاه هنگامي صورت گرفت كه همكاري محمدعلي شاه با مشروطيت در اوج خود بود. نه تنها رهبران مشروطه بدين واقعيت اذعان دارند، بلكه سفير انگليس (و نه سفير روس كه شائبه حمايت از شاه را ايجاد كند) مي نويسد: "با توجه به اينكه در مدت اخير رفتار خلاف مشروطگي از شاه ديده نشد، اين سوءقصد خلاف انتظار بود." [1]

در حالي كه پيش از ظهر جمعه 15 محرم 8/1326 اسفند 1286 نمايندگان مجلس با شاه ديدار و گفت و گو داشتند، بعدازظهر همان روز، هنگامي كه شاه براي گردش به دوشان تپه مي‌رفت، در حين عبور از خيابان باغ وحش تهران مورد سوء قصد قرار گرفت و دو نارنجک به سوي كالسكه او پرتاب شد. چند تن كشته و زخمي شدند اما شاه جان سالم به در برد. [2] اين اقدام يک تصميم جمعي بود كه "از جانب گروه انقلابي به رهبري حيدرخان (عمواوغلي) و حوزه اجتماعيون عاميون تهران با مشاركت انجمن آذربايجان" صورت گرفت. [3] كسروي هم مي‌گويد: "نقشه اين كار را حيدر عمواوغلي كشيده و بمب را نيز او ساخته بود". [4] يحيي دولت آبادي در اين باره مي‌نويسد:

ساعتي پيش از اين واقعه، نگارنده در منزل خود با يكي از ناطقين تندرو ملت نشسته شخص مزبور مي‌گويد احتمال مي‌رود صدايي بلند شود و پس از وقوع واقعه معلوم مي‌شود او هم از توطئه مسبوق بوده است." [5]

افرادي كه از سوي تشكلهاي سياسي افراطي به عنوان ناطقان ملت مطرح مي‌شدند همانا ملك‌المتكلمين و سيد جمال واعظ بودند. آنان عضو اجتماعيون عاميون بودند و در تحريک افكار و ايجاد تشنج از هيچ كوششي دريغ نمي‌كردند. دولت‌آبادي با آن دو، به ويژه با ملك‌المتكلمين، روابط ويژه داشته و درسخني كه از او نقل كرديم منظورش از ناطق تندرو، ملك‌المتكلمين بوده كه به هر دليل نخواسته نام او را بگويد. بدين ترتيب، روشن مي‌شود كه تصميم به قتل شاه از سوي مدعيان مشروطه‌خواهي گرفته شد. اين تفكر نه تنها در عرصه انجمنها و تشكلهاي سياسي و مطبوعات نمايندگاني داشت، بلكه در مجلس شوراي ملي نيز نمايندگاني داشت كه رهبري آنها به عهده سيدحسن تقي‌زاده بود.

رويكرد مطبوعات

با اين همه، مطبوعاتي كه مديرانشان جزو تشكلهاي سياسي تصميم‌گيرنده قتل بودند، پس از آنكه شاه جان سالم به در برد و آنان ناكام ماندند مي‌كوشيدند تا به گونه‌اي قضيه را به جناح مقابل نسبت دهند تا بدين گونه هم خود را مبرا جلوه دهند و هم با نسبت دادن واقعه به دربار، چهره اي دسيسه‌گر از شاه ارائه كنند و در جامعه چنين وانمود سازند كه دشمني او با مشروطه چنان عميق است كه حاضر است براي بدنام كردن و سركوب مشروطه و مشروطه‌خواهان، به طور تصنعي براي ترور خود اقدام كند. حال آنكه سير حوادث و كشف حقايق نشان داد كه عكس قضيه صادق است. گزيده‌اي از نوشته روزنامه صوراسرافيل در اين باره، خواندني است. روزنامه ياد شده در مقاله‌اي با عنوان "واقعه ناگوار" در شرح اين رويداد چنين مي‌نويسد:

> روز جمعه 25 محرم 1326، سه ساعت قبل از غروب آفتاب، اعليحضرت اقدس همايوني هنگامي كه به عزم فرح‌آباد از خيابان پشت تكيه بربريها عبور مي‌فرمودند در حالتي كه [اتومبيل] و كالسكه اعليحضرت محيط به سوارهاي كشيكخانه و در دو طرف جاده پليس و [ژاندارم] به قطار ايستاده بودند يک عدد [بمب] در نزديک اتومبيل تركيده عقب اتومبيل را سوراخ سوراخ و چند نفر را نيز مجروح و مقتول نموده در صورتي كه، از حسن اتفاق و نيكبختي ملت، كالسكه [اي] را كه اعليحضرت سوار بودند در صد قدمي اتومبيل حركت مي‌كرد و، از اين رو، از آسيب مصون مانده و عموم ملت را قرين شادي و انبساط نمود. يک بمب ديگر نيز همان وقت در كوچه نزديک تكيه بربريها بلافاصله محترق شد... از اين رو، بلافاصله بساط عيش و شادكامي در تمام شهر طهران منبسط شد و يک شب در بازارها و كاروانسراها و سه شب متوالي در سردر بعضي خانها و انجمن‌ها و خيابانها چراغان بود و تمام اين اظهارات مسرت و سرور، كه فقط ناشي از حس محبت مخصوص ملت نسبت به ذات ملوكانه و بدون حكم حاكم يا امر بلديه بود بهترين دليلي بر حسن احساسات ملت بالنسبه به شخص اعليحضرت همايوني مي‌باشد؛ و از اين طرف ديگر، پيغامات محبت‌آميز اعليحضرت شهرياري نيز در جواب تبريک انجمنها و فرمايشهاي حضوري ملوكانه و وزرا و وكلا تمام ناشي از حسن نيت و اطمينان كامل ذات شاهانه نسبت به ملت مي‌باشد.
> و، راستي، براي ايران چه خوشبختي [اي] از اين روابط محبت ذات البين و منا سبات وداديه دولت و ملت بالاتر خواهد بود؟ و آيا كدام دسيسه ارباب غرض و حيله و نمامي دشمنان ايران به اركان اين اتحاد و اتفاق صميمي خللي وارد خواهد نمود؟ [6]

اين روزنامه، پس از مطالب بالا، به جاي اينكه از ابراز احساسات ملت حسن استفاده كند و اين واقعه را دستاويزي براي ايجاد همبستگي ملي سازد و با تحليل انگيزه‌هاي اقدام‌كنندگان و تبيين پيامدهاي ناگواري كه اين واقعه مي‌توانست براي نهضت و كشور داشته باشد و (در واقع از طريق اطلاع‌رساني درست)، به آگاه سازي جامعه و هوشيار كردن آن براي جلوگيري از تكرار چنين وقايعي بپردازد و رسالت مطبوعاتي خود را به انجام رساند، به همان مطالب ياد شده بسنده كرده و با بزرگنمايي امور بي‌اهميت جانبي و حاشيه‌اي به تحريف افكار عمومي پرداخته در پي آن است تا آن واقعه را دستاويزي براي تصفيه حسابهاي سياسي گروهي و دامن زدن به اختلافات و گسترش تفرقه و بدبيني قرار دهد. به همين علت، فارغ از اصل واقعه، آنچه براي اين روزنامه مهم است و نبايد از آن گذشت اين است كه:

> بله چيزي كه ملت حق‌شناس ايران را بي اندازه در اين وقعه هائله دلتنگ نموده، و به هيچ وجه خود را نمي‌توانند تسلي داد پيش آمدي است كه در موقع اين حادثه روي داد و آن اين است كه به محض تركيدن [بمب] تمام سوارهاي كشيكخانه كه تا آن ساعت حافظ و حارث اعليحضرت همايوني به شمار مي‌آمدند و سادگي دروغي و شاه‌پرستي جعلي پاشاخان اميربهادر جنگ آن را تأمين مي‌نمود تماما از جلو و عقب شليک كنان رو به فرار گذاشته جمعي را مقتول و عموم عابرين بيچاره را لخت كرده!!!
> دو اسب از كالسكه مصدق‌السلطنه و دو اسب ديگر از [واگن] باز كرده بودند و سيمون آقا نام ارمني را در خيابان جليل‌آباد از درشكه پايين كشيده ساعت و اشياي جيب او را خالي كردند و در حسن‌آباد همين سوارها دكاني را غارت نموده و از قرار مذكور، يک نفر را به قتل رسانيدند. و سربازهاي فوج سيلاخور حافظ عمارت گلستان نيز عازم چاپيدن شهر شدند. و اين درست همان وقت بود كه اعليحضرت پادشاه نيم ساعت در خانه مجلل‌الملک كالسكه‌چي باشي يكه و تنها از خود دفاع مي‌فرمودند. بلي، احساسات عمومي ملت را هيچوقت نمي‌توان تكذيب كرد. اين همان اميربهادري بود كه با غلامهاي كشيكخانه تمام اروپا را تسخير مي‌نمود و ارواح تمام اوليا و شهدا را براي كمال شه‌پرستي و جان نثاري و فداكاري غلامهاي كشيكخانه شاهد مي‌گذرانيد. در موقع آسايش و سلامت، فرد فرد اهل ايران ممكن است همين دعوي را تكرار كنند و پاي لاف و گزاف را بالاتر از آنچه اميربهادر اظهار مي‌كند بگذرانند؛ ليكن در چنين وقتي به صحت پيش‌بينيهاي ملت مي‌توان معتقد شد و احساسات عمومي ملي را ممكن است تصديق نمود. [7]

روزنامه مذكور، براي تكميل ديدگاه خود، سخناني از قول مسيو وارنه راننده محمدعلي شاه نقل كرد و ظاهرا چون گفته‌هاي او درباره آن واقعه به گونه‌اي نبود كه هدف روزنامه را برآورده سازد، دست به تحريفشان زد، به طوري كه راننده مز بور ناگزير شد طي نامه‌اي به روزنامه ياد شده سخناني را كه به او نسبت داده شده بود تكذيب كند اين روزنامه در اين باره آورده است:

و ما به واسطه مذاكراتي كه [مسيو وارنه] فرانسوي اتومبولچي [اتومبيلچي] اعليحضرت نموده به هيچ وجه نمي‌توانيم جلو سوء ظن خود را بگيريم و خدا به حقايق امور داناتر است. مسيوي مزبور مي‌گويد: وقتي كه من اتومبيل را به درب اندرون بردم ديدم پرده هاي داخلي آنان را پايين انداختند، گمان كردم كه اعليحضرت به اتومبيل سوار خواهند شد. بعد ديدم سوارها و مستحفظين شاه اتومبيل را احاطه نموده به من امر حركت دادند. گفتم اگر اعليحضرت به اتومبيل سوار نخواهند شد علت انداختن پرده‌ها چيست؟ گفتند اعليحضرت سوار نخواهند شد. من از اين مذاكرات قدري بدگمان شده گفتم اين كه صحيح نيست و اگر خطري متصور است چرا مرا دچار آن مي نماييد. اعتنايي به گفتار من نشد. خواهي نخواهي، اتومبيل را راندم تا اينكه سر سه راهي تكيه بربريها در دست يک نفر چيزي در دستمال خانه شطرنجي ديدم كه به طرف اتومبيل انداخت. من اتومبيل را تند كردم ولي فورا صدا بلند شد. خرق هوا نزديک بود مرا پرت كند اتومبيل را نگاه داشته به كناري رفتم. بعد از چند دقيقه كه برگشتم احدي را نديدم؛ فقط يک نفر از رهگذار را ديدم كه يكي از سوارهاي كشيكخانه به دهانش زده و او را كشت. [8]

در اين مقاله، پس از نقل سخنان تحريف شده بالا، اشاره كوتاهي هم به اقدامات نظميه در پيگيري مسئله و دستگيري افراد مظنون شده است. اما به نظر مي‌رسد كه از اين شرح كوتاه قصدش اين است كه وانمود سازد نيروهاي انتظامي با كمال جديت مشغول انجام وظيفه خود دراين باره بودند و بنابراين اگر دربار پيگير اين قضيه باشد، نابجا و نارواست؛ زيرا در پايان همين اشاره كوتاه مي نويسد: "با اقدامات مزبوره پس از 9 روز از واقعه هائله دستخطي از طرف اعليحضرت همايوني خطاب به مجلس مقدس شوري [شورا] صادر شده كه صورت آن را ذيلا مي‌نگاريم و عقايد ملت و خودمان را در اين معني، بعد از آن، اظهار مي‌داريم." [9]

بدين ترتيب، روشن مي‌شود كه پرداختن اين روزنامه به حادثه ترور شاه، آن هم دو هفته بعد از وقوع آن، نه به قصد ابراز همدردي با قرباني حادثه و اطلاع‌رساني و تحليل و تبيين آن واقعه مهم، كه به قصد تحريف واقعه براي مبرا ساختن عاملان واقعي و متهم كردن مخالفان سياسي خود و در مجموع، به قصد تشويش اذهان عمومي و گسترش بدبيني در ميان جامعه بوده است و سرانجام اينكه همه اين مقدمات را فراهم ساخته تا نامه شاه به مجلس را آورده و آن را پاسخ گويد. اما در اينجا لازم است كه پاسخ مسيو وارنه به مدعيات روزنامه ياد شده را بياوريم. او در نامه‌اي به آن روزنامه مي‌نويسد:

در نمره 25 صوراسرافيل در مقاله [واقعه ناگوار] مذاكراتي از قول بنده نگارش يافته بود كه در گمرک بيان نموده‌ام. منتهاي تشكر را دارم كه شرح ذيل را، كه حقيقت واقع است، در جريده خود درج نماييد. بنده با [اتومبيل] در جمعه 25 محرم 1326 به درب اندرون سلطنتي رفته و برحسب معمول پرده و شيشه‌هاي اتومبيل را بالا كشيده، فراشهاي قصر سلطنتي نظم و ترتيب را به خوبي مجري [:مجرا] داشته و از طرفين مي‌رفتند. سواران كشيكخانه هيچ وقت به من تحكم نمي‌نمايند و به آنها طرف صحبت و تكلم نمي‌شوم و به هيچ وجه به آنان نگفته‌ام كه احتمال خطر يا سوء قصدي براي ذات ملوكانه است؛ ولي من [بمب] را در دستمال قرمز خانه شطرنجي در دست مرتكب ديدم كه به طرف اتومبيل خواست بيندازد؛ چون اتومبيل را به سرعت راندم نتوانستم او را بشناسم، و سوار كشيكخانه را هم نديدم كه كسي را بكشد. (وارنه اتومبيل چي اعليحضرت همايوني) [10]

رويكرد روزنامه مساوات به قضيه ترور محمدعلي شاه هم جالب توجه است. همان گونه كه مي‌دانيم، در 4 ذيحجه/17 دي فردي زردشتي به نام فريدون به قتل رسيد و پر روشن است كه آن قتل عملي جنايتكارانه بوده و به شدت محكوم است. اما انصاف حكم مي‌كند كه قبول كنيم قتل يک شهروند عادي نمي‌توانست سبب از هم گسيختگي ملي و بروز بحران در فرايند همگرايي و تهديد سرنوشت نهضت و كشور باشد در حالي كه قتل محمدعلي شاه، به ويژه در مقطع مورد بحث، بدون ترديد چنين پيامدهاي منفي‌اي را در پي داشت. حال، روزنامه‌اي كه مدعي مشروطه‌خواهي است و رسالت قلمش تأمين منافع ملي و پاسداشت مصالح نهضت است، بايد چه رويكردي به اين دو واقعه داشته باشد؟ صرف نظر از دوستيها و دشمنيهاي سياسي، رسالت مطبوعات، در كمترين حد آن، اقتضا مي‌كرد كه به هر واقعه به ا ندازه تأثير آن در سرنوشت سياسي جامعه و كشور پرداخته شود؛ در حالي كه مي‌بينيم مساوات، مانند ديگر روزنامه‌هاي همسو با آن، رفتاري واژگونه از خود نشان مي‌دهد. اين روزنامه در شماره‌هاي 14-10 و 17 و 18 و 25 خود نزديک به 26 ستون مطلب درباره قتل فريدون، همراه با شور و احساس و همدلي و همدردي فراوان، نوشته و ضمن القاي بدبيني و حمله به همه مخالفان سياسي و متهم ساختن آنها، از همه ملت مي‌خواهد كه "تا آخرين نقطه دادخواهي با تمام قوي [:قوا] در مجازات اشرار ايستادگي نمايند." [11] اما هم‌ين روزنامه تنها در شماره هاي 15، 21 و 24 خود به موضوع ترور شاه پرداخت و تقريبا شش ستون را به آن اختصاص داد. از اين مقدار هم تنها در يک ستون آن به درج خبر ترور و اظهار اينكه آرامش و وحدت مورد نياز است، بدون هيچ گونه اظهار تأسف و همدردي، بسنده شده كه به نظر مي‌رسد بيشتر به خاطر خالي نبودن عريضه نوشته شده است و در پنج ستون ديگر آن به انتقاد از دستگيري متهمين واقعه و دفاع از آنها پرداخته است!

آنچه بدان اشاره كرديم تنها رويكرد اين دو روزنامه به قضيه ترور شاه و مقايسه آن با رويكردشان به يک موضوع جزئي مانند قتل فريدون زردشتي و نقل مطالبي بود كه به طور مستقيم به اين واقعه پرداخته بودند وگرنه فضاي حاكم بر اين روزنامه و مطالب تحريک كنند شاه و مردم در آنان فراوان است، براي نمونه، همين روزنامه در فضاي پس از ترور شاه، به رغم توصيه صوري آن به آرامش، افزون بر ديگر مطالب تحريک‌آميز و تشنج زا، تنها دو هفته پس از ترور با نشر تلگرافهاي مشكوک و مجعول از علماي نجف مبني بر تفسيق مرحوم شيخ فضل‌الله نوري، به شدت در پي بحران‌آفريني بود. [12] اين در حالي بود كه در آن مقطع تاريخي، ا فزون بر همراهي شاه و مجلس، هيچگونه تحرک سياسي از سوي شيخ مشاهده نمي‌شد.

موضع روزنامه روح‌القدس و نوع بيان آن در اين باره هم جالب است. اين روزنامه هم موضعي مانند دو روزنامه ياد شده دارد با اين تفاوت كه در بيان مطالب از نزاكت ويژه‌اي! برخوردار است براي نمونه، در حالي كه مسئولان همين روزنامه و ديگر روزنامه هاي همسو با آن از طراحي و برنامه‌ريزي قضيه ترور شاه و عاملان حقيقي آن به خوبي آگاه بودند اما در يک شگرد تبليغاتي در پي آن بودند تا از يک سو آن را به جناح مخالف نسبت دهند از ديگر سو با بزرگنمايي موضوعات جانبي و بي اهميت، از قبيل برخورد اطرافيان شاه با مردم، صرف نظر از صحت و سقم آنها، اهميت واقعه اصلي را تحت‌الشعاع قرار دهند. ديگر روزنامه هاي مشروطه‌خواه هم همين شيوه را پيشه كردند اما بيان روح القدس خواندني است.

... در چند روز قبل همين اميربهادر شاه بيشرف، همين مستبد ظالم، همين شاه سرخود خبيث، همين بيناموس خائن براي تفريح د ماغ عفن خود و مقرب شدن در پيشگاه سلطنت حكم شليک به غلامان شيطان صفت خود داد كه ملت مظلوم بيچاره را آماج فشنگ نموده

تقريبا پنجاه نفر بيگناه را به خاک هلاک افکنده تجديد حرکات بني اميه را در ماه حرام بـه عمـل آورد!!! فرضـا گـرفتيم کـه (بمـب از تحريکـات خودشـان نبوده و از يک نفر خائن دولت و ملت ناشـي شـده بود، ملت بدبخت مظلوم چه تقصير دارند که بايد به امر ايـن شـقي مـردود ثانـي عبيدالله زياد هدف گلوله شوند، و يک نفر نوعدوست هم نبود که به اين بدرک [؟] بگويد اي احمق قراباغي تو را چه حد که حکم قتـل ملـت را مي‌دهي و مظلومان را آماج تفنگ ظالمانه خود مي‌نمايي .... [13]

---

1. فريدون آدميت، ايدئولوژي نهضت مشروطيت ايران. تهران، روشنگران، بي تا، ج2، ص271.
2. احمد کسروي، تاريخ انقلاب مشروطه ايران. تهران، اميرکبير، 1357، ص542.
3. ايدئولوژي نهضت مشروطيت ايران، پيشين، ج1، ص270
4. احمد کسروي، پيشين، ص543. کسروي در ادامه اين مطلب مي نويسد: "اين نمونه ديگري از اين کارهاي حـيدرعمواغلي اسـت و مي‌رسـاند که او يک شورشخواه راست و شايانی مي بوده و به کارهاي بزرگ مي‌کوشيد، پس از کشتن اتابک، اين دومين شاهکار او مي بود کـه اگـر پيـش رفتي هر آينه نسخه‌هاي بزرگي را در پي داشتي. اين بمب اگر محمدعلي ميرزا را از ميان برده بودي جنبش مشـروطه‌خواهي ايـران رنـگ و بـوي ديگري به خود گرفتي." پر روشن است که اين داوري کسروي بسيار جانبدارانه و غيرواقع بينانه بوده و متأسفانه غلبه چنين رويکـرد نادرسـتي بـر بسياري از تواريخ مشروطه باعث شد تا تبيين درستي از نهضت مشروطيت انجام نگيرد و آيندگان از آسيب شناسـي دقيق و علمي آن باز بمانند.
5. يحيي دولت‌آبادي، حيات يحيي ج2، تهران-عطار، 1362 ص200.
6. روزنامه صوراسرافيل. س1. ش25، 9صفر 1326، صص6-3.
7. همان.
8. همان
9. همان
10. همان، س1، ش26، 21ربيع الاول 1326، صص3-2.
11. روزنامه مساوات. س1، ش10، 21 ذيحجه 1325، ص3.
12. همان. س1، ش17، 12 صفر 1326، ص8.
13. روزنامه روح القدس، س1، ش20، 13 صفر 1326، ص2.

http://www.iichs.org/index.asp?id=116&doc_cat=1

History Site of Mirhadi hoseini